

شورای امنیت، گذشته و حال ...

خوزه‌ای. آلوارز

ترجمه سید داود آقایی

چکیده: سازمان ملل متحد که به منظور جلوگیری از تکرار جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد با پایان دوران جنگ سرد وارد مرحله جدیدی شده است. در حال حاضر شورای امنیت این سازمان متشکل از ۵ عضو دائم با حق وتو، هدف ایجاد اصلاحات و تغییرات ساختاری قرار گرفته است. مقاله پیش رو ضمن بررسی عملکرد و ساختار شورای امنیت، بازسازی و انجام اصلاحات جدی، فراتر از افزایش تعداد اعضای آن را ضروری می‌داند.

احیای شورای امنیت سازمان ملل متحد در دوره پس از جنگ سرد به بهای زیر سؤال رفتن مشروعیت آن از سوی بسیاری از اعضای این سازمان تمام شده است به نحوی که آنان خواستار تجدید نظر در ساختار این شورا شده‌اند. جالب اینکه تغییر احتمالی ساختار یکی از قدرتمندترین ارگان‌های فراملیتی منجر به واکنش سیاسی مورد انتظار در واشنگتن نشده است. تغییر ساختار شورای امنیت هیچ گونه ارتباطی با برنامه جمهوریخواهان (پیمان با آمریکا) یا پاسخ دموکراتها هم ندارد. هنگامی که موضوع سازمان ملل به طور رسمی در واشنگتن مطرح می‌شود، همه چیز به زمینه‌های خاصی مثل مهار و کنترل هزینه عملیات صلح سازمان ملل و یا چگونگی حفظ حالت تفکیک قوا معطوف می‌گردد.

اینها مسائلی بودند که سناتور باب دال (سناتور جمهوریخواه از ایالت آرکانزاس و کاندیدای

ریاست جمهوری آمریکا در ۱۹۹۶) را بر آن داشت قانون اختیارات زمان صلح را پیشنهاد کند^(۳۱) که متعاقباً منجر به پاسخ دولت در قالب دستورالعمل ریاست جمهوری در زمینه عملیات حفظ صلح گردید.^(۳۲)

موضوعاتی چون «تعهد در قبال مالیات دهندگان آمریکایی» و «وفاداری نسبت به تفکیک بنیادین قوا» بحث در زمینه تغییر نقش شورای امنیت و چگونگی برخورد ایالات متحده با این تغییر را تحت الشعاع قرار داده است.

ایالات متحده تقریباً به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی تصمیمات شورا، عضویت در شورا و روشهای متداول در آن به جعبه سیاهی می‌مانند که نمی‌توان آن را مورد بررسی و آزمون قرار داد. تاکنون ایالات متحده نسبت به تقاضاهای مطروحه در زمینه تغییر ساختار شورای امنیت محتاطانه واکنش نشان داده است و این واکنش‌ها عمدتاً منعکس‌کننده نگرانی‌های آن کشور از مهار و کنترل هزینه‌های شورا بوده است.

در رابطه با این موضوع که مشارکت آلمان و ژاپن فشارهای مالی وارد بر ایالات متحده را جهت حفظ صلح کاهش خواهد داد، دولت ایالات متحده به آرامی اعلام کرده که با عضویت دائمی این کشورها در شورا موافق است. طرح این موضوع به دیگران این اجازه را داده است که در مورد پیشنهادهای مربوط به پذیرش اعضای دائم جدید یا تغییر در روش‌های شورا به راحتی ابراز عقیده کنند. حتی دولت ایالات متحده در این مورد که آلمان و ژاپن حق و تو در شورا را خواهند داشت یا خیر نیز اعلام موضع نکرده است. به نظر می‌رسد محدود افرادی در واشنگتن مایل‌اند بدانند دلایل عدم رضایت فزاینده دیگر اعضای سازمان ملل از شورای امنیت چیست؟ تحلیل‌های شتابزده بر این فرضیه استوار است که ملاک عضویت دائم در شورای امنیت باید فراسوی قدرت نظامی قرار گرفته و شامل قدرت اقتصادی نیز گردد. راه حل مسئله - یعنی عضویت آلمان و ژاپن - معمولاً با ملاحظات سیاست واقع‌گرایانه همراه است. فرض بر این است که چه بسا لازم آید به برخی از کشورهای در حال توسعه مثل نیجریه، برزیل و یا هند نیز حق عضویت دائم داده شود. توجه افزایش تعداد اعضای شورای امنیت معمولاً نوعی اشاره تلویحی به نیاز دموکراتیزه کردن سازمان و نیز هماهنگ شدن با روندهای دموکراتیک در میان اعضا می‌باشد. لذا گفته می‌شود که این تحول ساختاری تکرر لازم را در شورا که در حال حاضر تحت کنترل غرب قرار دارد، به ارمغان خواهد آورد.^(۳۳)

به نظر می‌آید، هر دو جناح موجود در واشنگتن قبول دارند حال که شورا با اهداف مورد نظر به فعالیت مشغول است دیگر نیازی به تغییرات جدی در ترکیب و یا شیوه عمل آن نمی‌باشد.^(۳۴) تصور می‌شود این نکته مورد توافق است که شورای امنیت باید چرخ سازمان ملل را به حرکت درآورد و با استفاده از حق و تو یعنی مسئله‌ای که بیشتر به گذشته تعلق دارد، اعضاء باید تنها اقدام به اصلاح شورا و نه ایجاد تغییرات اساسی در آن کنند. مقاله حاضر این نقطه نظرات را مورد بحث قرار می‌دهد.

آیا شورا خارج از کنترل است؟

به رغم تصور همگانی، شورای امنیت تازه تقویت شده به نحوی که اساساً مورد انتظار بوده است، عمل نمی‌کند. نوآوری‌های سازمانی قدرتهای بزرگ، شورای امنیت را در دوره پس از جنگ سرد تبدیل به چیزی کاملاً متفاوت از آنچه در سال ۱۹۴۵ تصور می‌رفت، کرده است. طرح امنیت دسته جمعی ارائه شده در آن زمان کاملاً ساده و روشن بود. هدف از آن همانا جلوگیری از تکرار جنگ جهانی دوم بود. بدین منظور، منشور سازمان ملل تجاوز کشورها به یکدیگر را ممنوع می‌کرد. استفاده از زور توسط یک کشور علیه کشور دیگر منع شده است. در فصل ۶ منشور^(۳۵) به شورای امنیت و از جمله پنج قدرت مسئول برقراری نظم در جهان، اختیار تحقیق و ارائه راه‌حل‌های مسالمت آمیز بین‌المللی داده شده است. این امر (هر چند الزامی در آن نیست)، امکان حل و فصل مناقشاتی که صلح جهانی را به خطر می‌اندازد، به شورا می‌دهد. فصل ۷ منشور سازمان ملل قدرت بیشتری به شورا می‌دهد تا در صورت لزوم از مجازاتهای غیر نظامی و نظامی استفاده کند (مواد ۴۱ و ۴۲) مجازاتهای نظامی در صورتی اعمال می‌شود که «صلح مورد تهدید واقع شده باشد» یا «نقض صلح حادث شده باشد» و یا «تجاوز رخ داده باشد».^(۳۶) نیروهای پیش بینی شده در چنین مواردی نیروی سازمان ملل تلقی شده که براساس موافقت نامه‌های خاص با دولتها در اختیار شورا قرار می‌گیرد. (ماده ۴۳) و تحت نظارت و فرماندهی کمیته ستاد نظامی اداره می‌شود (ماده ۴۵). این طرح هرگز با دقت لازم و مورد نظر به اجرا در نیامد. هنگامی که در غیاب نماینده شوروی سابق شورا اقدام به اعزام نیرو به کره کرد و فرماندهی آن نیروها را به آمریکا واگذار کرد،^(۳۷) برخی از خرده‌گیران حقوق بین‌الملل این سؤال را مطرح کردند که حمله کره شمالی به کره جنوبی آیا واقعاً تجاوز کشوری علیه کشور دیگر بود یا واقعیت امر دخالت در یک جنگ داخلی بود؟ برخی دیگر معتقد بودند که آمریکا به سادگی از پرچم سازمان ملل استفاده کرده است؛ امری که بدون هیچ‌گونه توافقنامه خاص در مورد اعزام نیرو و بدون نظارت واقعی «کمیته ستاد نظامی» انجام

پذیرفته بود.^(۳۸) در مورد مشابه هنگامی که در سال ۶۸-۱۹۶۶ شورا اقدام به اعمال مجازات‌هایی علیه رودزیا (زیمبابوه) کرد در این میان «دین آچسن» (Dean Acheson) در اعتراض به اقدام شورا مدعی بود که مشروعیت دولت وقت رودزیا مسئله‌ای نیست که تهدیدی جدی علیه صلح جهانی باشد، بنابراین عمل شورا در واقع دخالت غیرقانونی در امور داخلی یک کشور است.^(۳۹) اما استفاده از حق وتو در دوره جنگ سرد نگرانی افراد معدودی را درباره مسائل حقوقی از این دست برمی‌انگیخت. امروزه همان ارگان منفعلی که در طول جنگ سرد قادر به نشان دادن عکس‌العمل نسبت به بدیهی‌ترین موارد نقض صلح بین‌المللی نبود تبدیل به رکنی شده که تهدید بین‌المللی نسبت به صلح یا نقض صلح را در موقعیت‌های دور از انتظار و نه خیلی خطرناک در جنگ‌های داخلی مثلاً در سومالی یا به اعتقاد برخی در یوگسلاوی سابق را شناسایی می‌کند.

در همین زمینه مواردی شامل تهدید علیه حقوق شهروندان یک کشور (مثلاً کردهای عراق)، عدم استرداد افراد مظنون به اعمال تروریستی توسط دولت‌های متبوعشان (مثل لیبی) یا عدم کامیابی یک گروه نخبه‌نظامی در احترام‌گذاختن به نتایج انتخابات تحت نظارت سازمان ملل متحد (مثل هاییتی)^(۴۰) قابل ذکر است. افزون بر این سازمانی که در طول ۴۵ سال گذشته به ندرت استفاده از نیروی نظامی را مجاز دانسته بود اکنون چند سالی پس از پایان دوران جنگ سرد در چندین مورد به نام خود اجازه استفاده از نیروی نظامی را صادر کرده است؛ به طور صریح در هاییتی و به هنگام جنگ خلیج فارس - و به طور ضمنی در سومالی، و عراق بعد از جنگ خلیج [فارس]، و در یوگسلاوی سابق. با این حال، علی‌رغم افزایش روند توسل به زور و اشکال‌گوناگون آن (مثل استفاده از حافظان صلح جهت سرنگونی یک ژنرال نظامی در سومالی) به مواد ۴۳ تا ۴۵ منشور ملل متحد عمل نمی‌شود. موافقتنامه‌های ویژه جهت تخصیص نیروهایی به این سازمان وجود ندارد و «کمیته ستاد نظامی» هم نقش مؤثری جهت سرپرستی و نظارت بر استفاده سازمان ملل از نیروها را ایفا نمی‌کند.^(۴۱) به واقع بدون نگاهی دقیق‌تر به اقدامات اخیر شورا ممکن نیست بتوانیم درک درستی از شکایات و اعتراضات مربوط به مشروعیت شورا داشته باشیم.

مجازات‌های اعمال شده علیه عراق بعد از جنگ خلیج فارس

اگر چه برخی، جنبه‌هایی از اختیارات اولیه شورا جهت استفاده از نیروی نظامی برای دفاع از کویت را زیر سؤال برده‌اند،^(۴۲) تردیدهای ناشی از اقدامات شورا از زمان پایان جنگ خلیج [فارس] بسیار بیشتر بوده است. تردیدهای جدی‌تر به همراه قطعنامه شماره ۶۸۷ مورخه سوم آوریل ۱۹۹۱ که «مادر همه قطعنامه‌ها» لقب گرفت و پیچیده‌ترین نوع آن در تاریخ شورا بود، بروز کرد. در این

قطعه‌نامه و در بسیاری از قطعه‌نامه‌های دیگر که به عراق مربوط می‌شود، شورا اقدام به استفاده از اختیارات وسیع علیه یک دولت متجاوز شکست خورده کرد.^(۴۳) شورای امنیت بر اساس ماده ۳۹ منشور و با تکیه بر قدرت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به گونه‌ای مؤثر حاکمیت عراق را تحت نظارت سازمان ملل قرار داد. در یک اقدام بی‌سابقه و برای اولین بار سازمان ملل به یک دولت مستقل دیکته می‌کرد که مرزهایش تا کجا امتداد می‌یابد، چه مقدار از درآمدهای ارزی خود را می‌تواند در اختیار بگیرد، چه افراد و ناظرینی را اجازه دارد در حساس‌ترین نقاط نظامی خود بپذیرد، چه نوع سلاح‌هایی می‌تواند در اختیار داشته باشد و حتی چه پیمانها و قراردادهایی را باید تصویب کند. که این تصمیمات توسط یک ارگان قانون‌گذار و یا حتی یک دادگاه تحمیل شده‌اند و تابع هیچ گونه محدودیت زمانی نیستند و در واقع برخی از آنها مثل مسئله مرزها حالت ابدی و دائمی دارند.

اگرچه تهدیدهای مجدد عراق علیه کویت در اکتبر سال ۱۹۹۴ کلیه اقدامات شورا را موجه جلوه می‌داد، اما این امر برای کسانی که مسئله مجازات‌های اقتصادی علیه عراق را زیر سؤال می‌برند قانع کننده نمی‌باشد. مگر اینکه قانع شوند که تهدیدی علیه صلح بین‌الملل صورت گرفته است. در مورد حسن نیت شورا تردیدهایی وجود دارد، برخی تصور می‌کنند که قطعه‌نامه‌های صادره بعد از جنگ خلیج [فارس] در واقع تلاش‌هایی به منظور به سرنگون کردن رژیم صدام و در راستای تأمین اهداف شناخته شده سیاست خارجی آمریکا بوده است، (مثلاً خفه کردن یک قدرت منطقه‌ای که دشمن دمکراسی است، تشویق عدم تکثیر و به کارگیری سلاح‌های اتمی و در نهایت حفظ ثبات منطقه‌ای).

برخی افراد نیز از نظر انسانی و اخلاقی مجازات‌های اقتصادی علیه عراق را به زیر سؤال برده‌اند. بنابر تصمیمات اخیر شورا، عراق مسؤول کلیه عواقب جنگ خلیج [فارس] معرفی شده و در همین زمینه یک کمیسیون تعیین غرامت هم توسط شورا جهت رسیدگی به شکایات مربوطه علیه عراق تشکیل شده است. تنها در صورتی که این قطعه‌نامه‌های شورا تغییر یافته و یا منقضی شوند می‌توان امیدوار بود مردم عراق مسؤول باز پرداخت مبلغ ۱۷۰ میلیارد دلار به خاطر ۲ میلیون و ۳۳۵ هزار ادعای خسارت که تا کنون دریافت شده نخواهند بود.^(۴۴) احتمالاً شورا به این نتیجه رسیده است که استقرار یک صلح عادلانه در منطقه ایجاب می‌کند تا فشارهای اقتصادی بر روی مردمی وارد گردد که تحت سلطه یک دولت مستبد زندگی می‌کنند.^(۴۵)

البته این سوء ظن هم وجود دارد که برخلاف هر دادگاه دیگری شورا هیچ گونه قانون روشن با کاربرد عام در مورد اینکه چه زمانی اقدامات مشابه در مورد متجاوزی دیگر در پیش گرفته شود و یا

اینکه حوزه‌ی رویه قضایی تا کجاست، تدوین نکرده است. (۴۶) یقیناً شورا یک چنین بلایی را بر سر کلیه افرادی که منشور ملل و یا حقوق بین‌الملل را نقض کرده‌اند، نیاورده است.

قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ که در تداوم قطعنامه‌های مشابه بعد از جنگ خلیج [فارس] صادر شده است و به موجب آن شورا عراق را وادار کرد تا به سازمان‌های بین‌المللی بشر دوستانه اجازه دهد به کمک اقلیت کرد آن کشور بشتابند، نمایانگر مجموعه نگرانی‌های جدید در مورد مشروعیت آن است. طرفداران استقلال مردم کرد از این نوآوری سازمانی انتقاد کرده‌اند و بسیاری از حقوق‌دانان بین‌المللی از آن به عنوان اولین تلاش واقعی سازمان ملل جهت مشروعیت بخشیدن به آموزه مداخله بشر دوستانه نام برده‌اند. (۴۷) طرفداران حق تعیین سرنوشت اکراد می‌گویند که این قطعنامه در رابطه با پاسخ تند شورا به تجاوز عراق علیه کویت قصور ورزیده و این خیانتی نسبت به مسؤولیت‌های سازمان ملل در قبال ملتی است که به دلیل اقدامات خود سازمان تشویق شده بود تا خود را در معرض خطر قرار دهد. از سوی دیگر کسانی هم مانند نماینده چین در سازمان ملل بودند که از این امتیاز ناچیز استقبال نکرده و معتقد بودند که برخورد یک دولت با افراد ملت خودش در صلاحیت حقوقی داخلی آن دولت می‌باشد. (۴۸) هر دو طرف قضیه به قطعنامه شورا به عنوان قطعنامه‌های بی ربط و متناقض به لحاظ قانونی می‌نگرد. شورا در عین حال که با استناد به ماده (۷) ۲ منشور مدعی است به اصل عدم مداخله در قلمرو داخلی کشورها احترام می‌گذارد، اما ناگهان اقدام به مداخله می‌کند بدون اینکه به صراحت مشخص کند که شرایط واقعاً نشان از نقض صلح بین‌الملل دارد یا خیر؟ (۴۹)

لیبی

قطعنامه ۷۴۸ شورای امنیت که متضمن تحمیل مجازات‌های اقتصادی و غیر اقتصادی علیه لیبی به منظور وادار کردن آن کشور به تسلیم دو تبعه لیبی مظنون به بمب‌گذاری در جریان قضیه لاکربی جهت محاکمه در آمریکا یا بریتانیا می‌شد، مسائل بسیاری را در پی داشته است.

انتقادی که بیش از همه در راهروهای کنگره به گوش می‌خورد و ملهم از احساس همدردی برای قربانیان حادثه لاکربی است، این است که عکس‌العمل شورا به نحو غیر قابل بخششی ضعیف بوده است. و از عکس‌العمل آن نسبت به تجاوز علیه کویت بسیار ضعیفتر بوده است. اما انتقاد گویاتر به این دلیل در غرب رد شد که از جانب لیبی بیان می‌شد.

آن گونه که لیبی در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) بیان می‌داشت، در حالی که این

کشور نسبت به قانونی بودن تقاضای استرداد به دادگاه فوق شکایت برده بود، شورای امنیت دست به اقدام در این مورد زده بود. لیبی معتقد بود بنابر قانون موجود آن کشور حق استرداد یا تعقیب و لاقط محاکمه اتباع خویش در یک ارگان بیطرف بین‌المللی را به جای دادگاههای داخلی آمریکا یا اسکاتلند دارا می‌باشد. هنگامی که شورای امنیت براساس فصل ۷ منشور اقدام کرد، اکثریت اعضای دادگاه با وجود نگرانیها در میان برخی قضات موافق و مخالف تقاضای لیبی را برای صدور قرار موقت پیرامون حکم شورای امنیت رد کردند^(۵۰) بر این اساس که تصمیمات شورا لیبی را از هر گونه حقوق قراردادی موجود بی‌بهره می‌سازد. این مورد اکنون به صورت کامل با توجه به محق بودن ادعاهای لیبی مورد دادرسی قرار گرفته است. اینکه ادعاهای لیبی علیه موضع ایالات متحده آمریکا از جانب یک دولت سرکش مطرح شده است، نباید دیدگان عموم را برای مشاهده ادعاهای مشروع لیبی کور کند. همان گونه که کلیه حقوق دانان هم واقف‌اند گاهی اوقات حتی بدترین و خبیث‌ترین متهمان سوالات بسیار جدی مطرح می‌کنند.

براساس نظریات مطرح شده در دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با پرونده لیبی، هیچکس از این امر که شورا بدون محاکمه بتواند دولت «الف» را وادار به تسلیم اتباع خویش به دولت «ب» صرفاً به دلیل اتهامات و اظهارات دولت «ب» نماید، احساس رضایت نمی‌کند. اما به دلیل حق و توی آمریکا در شورا، خود ایالات متحده نیز احتمالاً چنین فرضیه‌ای را رد می‌کند و نیاز قانون به کاربرد بیطرفانه نیز تردیدهایی را به وجود می‌آورد. آیا هر دولتی که از جانب یکی از اعضای دائم شورا متهم به تروریسم بین‌المللی می‌شود باید متحمل مجازاتهای شورا گردد؟ اگر اینطور نیست، پس آیا شورا صرفاً به بهانه «تهدید موجود علیه صلح بین‌المللی» اقدام به صدور رأی علیه یک دولت متمرده کرده است؟

در سطح وسیعتر، مورد لیبی تردیدهایی را در خصوص تأثیر و یا عقلانیت شورا در رابطه با استفاده فزاینده از مجازاتهای اقتصادی جهت رسیدن به اهدافش فراهم آورده است. ابزار موجود در دست شورا طبق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور یعنی مجازاتها و استفاده از زور در رابطه با هدف مطلوب نامناسب به نظر می‌رسد. این ابزار هم بسیار ضعیف و هم خیلی کند می‌باشد. مجازاتهای وسیع اقتصادی برای اقتصاد کشورهای ثالث بی‌تقصیر و هم در زندگی مردم لیبی که در این زمینه مسؤولیتی در قبال دولت خویش ندارند، بسیار گران تمام می‌شود و ابزار بسیار کندی برای وادار ساختن لیبی به انجام اقدامی در سطح وزارتی یعنی تحویل دو تبعه خویش است. در رابطه با عراق این مجازاتها تردیدهایی جدی در مورد اهداف واقعی شورا به وجود آورده‌اند. اما از سوی دیگر

تردید شورا در به کارگیری یک نوع مجازات که می‌تواند مؤثر واقع گردد مثل ممنوعیت کامل صدور نفت از لیبی - به نظر از اعتبار لازم به عنوان عامل اجرای قانون برخوردار نمی‌باشد. اگر عمل تروریستی لاکربی در واقع تهدیدی علیه صلح بین‌المللی بود، و اگر قصور لیبی در بازپس دادن متهمان جنایت تهدیدی علیه صلح است، پس چرا کاربرد قانون توسط شورا باید متأثر از ملاحظات سیاسی خاص مثل تأثیر آن بر روی قیمت نفت در برخی کشورهای خاص باشد؟

هاییتی

مجوز اخیر شورا جهت استفاده از زور به منظور برکناری رژیم نظامی هاییتی هم در داخل آمریکا و هم در میان اعضای قدرتمند سازمان ملل نگرانی‌هایی را به وجود آورده است. با ملاحظه دیگر تصمیمات شورا جهت استفاده از زور مثل موارد کره (۱۹۵۰) و عراق (۹۱-۱۹۹۰) شورا بدون جلب موافقت دیگر اعضا یا مباشرت و نظارت کمیته ستاد نظامی دست به اقدام زد. در توجیهی بسیار ساده شورا بار دیگر با مسئله این گونه برخورد کرد که آمریکا نقش هماهنگ کننده فعالیت‌های نظامی را بر عهده دارد.

اگرچه شورا براساس منشور مجاز به واگذاری این حق می‌باشد، اما تردیدها در جای خود همچنان باقی است. آیا از نظر تاکتیکی عاقلانه است که عملیات نظامی دولتهای منتخب را به حساب سازمان ملل گذاشت؟ بهای توانایی آتی سازمان ملل و مشروعیت بخشیدن به چنین اعمالی چه خواهد بود؟ آیا سازمان ملل مایل است مسؤول کلیه اقداماتی باشد که به نام آن انجام می‌پذیرد، خصوصاً هنگامی که اختیارات شورا در عبارتی موسع بیان شده باشد؟ «کلیه وسائل ممکن»

به علاوه، گرچه موارد کره و عراق را تقریباً به سادگی می‌توان تجاوز نامید، یعنی تهدید روشن علیه صلح بین‌المللی و به تبع آن صدور مجوز عکس العمل براساس فصل ۷ منشور، اما دقیقاً چه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی توسط هاییتی ایجاد شده بود؟^(۵۱)

اگر تنها صفهای پناهندگان برای توجیه این مسئله کافی باشد، مجوز شورا جهت استفاده از زور اینک افزایش تصاعدی یافته است. به همان ترتیب اکثر معیارهای جایگزین موجود در دولت کلینتون در زمینه عملیات حفظ صلح که به آمریکا اجازه می‌دهد به نفع مداخله سازمان ملل در مواردی رأی بدهد که یک دمکراسی تثبیت شده مورد هجوم قرار گرفته یا حقوق بشر نقض شده یا تهدید خشونت وجود دارد، قابل بررسی است.^(۵۲) اینکه یک کودتای نظامی به دلیل تهدید آن علیه یک دولت دمکراتیک بهانه‌ای کافی جهت به اجرا درآوردن فصل ۷ منشور ملل متحد، مورد علاقه

آن دسته از کشورها که تاریخشان پر است از کودتاهای ویرانگر؛ اعم از موفق و ناموفق نمی‌باشد. این مسئله در مورد هایتی کاملاً سؤال برانگیز است. زیرا تاریخچه دمکراسی تثبیت شده این کشور محدود به یک دوره انتخابات ریاست جمهوری است.

تأسیس دادگاه جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق

در رابطه با کارآیی و عقلانیت اقدامات شورا در یوگسلاوی سابق گرچه سؤالات بی‌شماری وجود دارد، با این حال چه بسا کمترین انتقادهای متوجه ایجاد یک دادگاه بین‌المللی جهت محاکمه افراد مسؤول جنایات جنگی در آن منطقه بوده است.^(۵۳) در عوض به این تحول به عنوان دستاوردی بزرگ توجه می‌شود و تاکنون مورد تقدیر فراوان قرار گرفته است.^(۵۴) نهایت اینکه از این دادگاه انتظار می‌رود اقدام به انجام و اجرای اصول تأیید شده در دادگاههای نورنبرگ و توکیو کند، در عین حال که مشروعیت آن نیز از دو دادگاه یاد شده بیشتر خواهد بود، زیرا برخلاف دادگاههای نورنبرگ و توکیو، این دادگاه که در سایه اقدام چند جانبه بین‌المللی شکل گرفته عنوان «دیوان نیروهای پیروز» را بر دوش نمی‌کشد. جامعه بین‌المللی از طریق دادگاه جدید تأیید می‌کند که برخی اعمال مشخص قابل اغماض نیست در مواجهه با چنین اهداف والایی انتقاد از این دادگاه الزوماً مسکوت می‌ماند، گرچه نگرانی‌هایی به واقع وجود دارد در این خصوص که آیا عمل بر طبق فصل ۷ منشور و نه به عنوان دولتهای پیروز بعد از جنگ، مشروعیت لازم را به شورا جهت ایجاد چنین دادگاهی می‌دهد؟ تهیه کنندگان پیش‌نویس منشور از کشف اینکه دادن مجوز به شورا جهت اقدام علیه دولتهای متجاوز با ایجاد یک دادگاه بین‌المللی جهت محاکمه و مجازات افراد متجاوز همراه شده است، متعجب خواهند شد. افزون بر این، بعد از خاتمه جنگ اطمینان از دستگیری متهمان، باعث می‌شود تا دادگاه جنایات جنگی بیش از یک ژست نمادین به نظر آید.

در این زمینه حتی با فرض اینکه ایجاد چنین دادگاهی در چهارچوب منشور امری قانونی و مجاز و نیز سابقه‌ای مطلوب است، ایجاد دادگاه در شرایطی که صربستان و دیگر کشورها از تسلیم متهمان خودداری می‌ورزند تنها تصویری از عدالت است و هیچ نشانی از عدالت ندارد.^(۵۵) حتی با فرض اینکه هر گونه موافقت نامه صلح در منطقه شامل شرط مستثنی کردن امضاکنندگان از اتهام جنایات جنگی نشود، ایجاد دادگاه جنایات جنگی در صورت عدم پیروزی نظامی ممکن است قواعد حقوقی ماهوی را تضعیف کند. چنانچه نویسنده‌ای با شهامت در این زمینه بیان می‌دارد: عدالت ماهوی و نه عدالت نمادین از نوع نورنبرگ برای میلیونها انسانی که از پاکسازی قومی

صدمه دیده‌اند تنها از طریق دخالت همه جانبه خارجی می‌تواند امکان‌پذیر باشد، به عبارت دیگر جنگ، و اطمینان از این امر که طرف مظلوم پیروز خواهد شد، جهت ایجاد یک دادگاه نمادین حتی اگر دستش را روی متهمان قرار داده و آنان را محاکمه و تنبیه کند، بدون عملیات نظامی هم‌زمان به منظور تضمین عدالت، تنها یک بازی خواهد بود. دادگاه نورنبرگ سرپوشی بود مناسب بر روی وسیله‌ای که اروپا را از چنگ نازی‌ها نجات داد اما جایگزین روز پایانی جنگ^(۵۶) (روز حمله نهایی متفقین علیه آلمان) نبود و نشد.

سؤالات دیگری در رابطه با مطابقت و سازگاری دادگاه فوق‌الذکر، با قوانین موجود مطرح است. بنا به گزارش کانون وکلای آمریکا پیرامون اساسنامه دادگاه یوگسلاوی تردیدهایی در مورد روش‌های مورد نظر و نیز قوانین مربوط به شهادت نامه‌ها وجود دارد در این زمینه که این موارد ممکن است با حقوق فرد متهم به جنایت که مورد شناسایی قانون حقوق بشر بین‌المللی و نیز قوانین اساسی ملی مثل قانون اساسی آمریکا قرار گرفته در تعارض باشد.^(۵۷) پیش‌نویس شورا برای دادگاه جنایات جنگی که با سرعت تهیه شد، موارد بسیار جدی مثل حق مقابله، حق مشاوره و حق مخاطره محکومیت مضاعف را در حوزه صلاحیت قضات قرار داد و علی‌رغم اینکه دادگاه قوانین مربوط به شهادت دادن و روش‌های محاکمه را متعاقباً منتشر کرده، اما هنوز روشن نیست چگونه می‌توان این مسائل دشوار را در عمل حل کرد. از سوی دیگر کسانی که در زمینه حقوق قربانیان، به ویژه قربانیان تجاوزات جنسی فعالیت می‌کنند نگران آن هستند که مسائل مربوط به این قربانیان، هماهنگ با حق مقابله متهمان چگونه باید مطرح شود تا به حریم شخصی و منزلت قربانیان خدشه وارد نشود.

به هر حال جنایاتی که بر اساس آنها دادگاه تشکیل گردیده منعکس‌کننده سردرگمی سازمان ملل در رابطه با طبیعت مناقشه در یوگسلاوی سابق است. دادگاه جدید جنایات جنگی از یک جنبه مهم کاری به قضاوت‌های انجام گرفته در نورنبرگ ندارد: یعنی اینکه دادگاه هیچ‌گونه صلاحیتی جهت محاکمه افراد به اتهام برپا کردن جنگ تجاوزکارانه ندارد. اما در دادگاه نورنبرگ وضعیت کاملاً خلاف این بود و این قبیل اتهامات متوجه مجرمان بود.^(۵۸) مشکل سازمان ملل همانا مسامحه یا تردید در نامگذاری مناقشه تحت عنوان جنگ داخلی یا تجاوز یک کشور علیه کشور دیگر است. علی‌رغم پذیرش بوسنی و هرزگوین به عضویت سازمان ملل متحد و تلاش سازمان ملل به منظور اخراج صربستان و مونته‌نگرو از آن سازمان، ابهامات زیادی در این زمینه‌ها وجود داشت.^(۵۹) این ابهامات در سطح سیاسی قابل درک است اما در سطح قانونی و اهدافی که الهام بخش ایجاد چنین دادگاهی بود، تضادهایی را به وجود می‌آورد.

این دادگاه جهت حمایت از قوانین موجود جنگ و حقوق بشر و نیز تأیید این نکته تأسیس شد که آنچه که تشکیل دهنده یک «جنایت جنگی» است به خوبی توسط حقوق بین‌الملل عرفی درک می‌گردد (برای مثال شامل، جنایاتی چون تجاوز به عنف به شکل جمعی و پاکسازی قومی). این اهداف تا آن حد مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند که تصور می‌شود دادگاه فوق‌دنباله روی احکام صادره در نورنبرگ نمی‌باشد و مشروعیت آن نیز زیر سؤال است. به ویژه اگر این دادگاه نتواند اقدام به محکومیت افراد رده بالای دولت در یوگسلاوی سابق به دلیل ارتکاب بیرحمانه‌ترین شرارتها کند. این تردیدها منجر به این انتقاد می‌شوند که وجود دادگاه تنها به دلیل آرامش بخشیدن به وجدانهای افرادی است که از اراده سیاسی لازم جهت جلوگیری از اعمال دهشتناک بیشتر در یوگسلاوی سابق بی‌بهره می‌باشند. اهمیت این تردیدها زمانی فزونی می‌یابد که دادگاه جنایات جنگی یوگسلاوی اکنون به عنوان مدلی برای به کارگیری در محلی دیگر چون روندا مورد توجه واقع شده است.

ضعف دموکراسی در سازمان ملل متحد

جوزف وایلر اظهار عقیده کرده است که قانونگذاری توسط نهادهای بین‌المللی مثل اتحادیه اروپا، به نظر از یک پویایی خاص پیروی می‌کند. سازمانهای موفق بین‌المللی زمانی به مؤسسات مؤثر قانونگذار مبدل می‌شوند که اعضا از حق حاکمیت خویش برای «خروج» از سازمان صرف‌نظر کرده و در عوض تصمیم بگیرند با ایفای نقشی بیشتر در روند تصمیم‌گیریهای آن سازمان اقدام به رفع کاستیها کنند. وایلر همچنین اظهار می‌دارد هر چه یک سازمان بین‌المللی به گونه موفق‌تری اقدام به قانونگذاری کند، آگاهی اعضای آن از نیاز و لزوم به مطرح کردن بیشتر خویش در روش‌های قانونگذاری آن سازمان، به طور مثال از طریق اعمال کنترل دمکراتیک بیشتر بر نمایندگان قوه مجریه خویش در آن سازمان بیشتر می‌شود.^(۶۰)

اگرچه سازمان ملل متحد تا رسیدن به مرحله یک سازمان قانونگذار مثل اتحادیه اروپا راه زیادی در پیش دارد، اما شورای امنیت به صورت منظم اقدام به صدور فرامین و قوانین الزام‌آور می‌کند. دیگر بخش‌های سازمان ملل هم اخیراً اقدام به نشان دادن علائمی مبنی بر خارج شدن از مرحله سکون دوران جنگ سرد کرده‌اند.^(۶۱)

این سازمان هرچه بیشتر اقدام به قانونگذاری کند، اعضای بیشتری از آن، به ویژه اعضای فاقد حق و تو احساس تهدید بیشتری نسبت به حق حاکمیت خویش می‌کنند. ادعاهای اخیر در داخل سازمان ملل به منظور دستیابی به «پاسخگویی دمکراتیک» بیشتر البته در سطحی پایین‌تر،

همان نظر وایلد درباره خروج از سازمان یا ایفای نقش بیشتر در آن را تأیید می‌کند. این‌گونه تقاضاها از جانب آن دسته از دولتها که اقتصادشان در اثر مجازاتهای اقتصادی سازمان ملل به شدت متأثر شده است ناشی از درک فزاینده این واقعیت است که آنچه سازمان و به ویژه شورای امنیت انجام می‌دهند، برای آنها مهم است. این‌گونه تقاضاها همچنین ناشی از فشارهای داخلی بر دولتها نیز می‌باشد که از جانب گروههای غیر دولتی ذینفع و دیگر گروههایی که تحت تأثیر اقدامات سازمان ملل قرار گرفته‌اند وارد می‌آید. تصمیمات شورا اینک تأثیر مستقیمی بر افراد حقیقی و حقوقی و شرکتها و نه فقط بر دولتهای آنها می‌گذارد؛ فردی که در مقابل یک دادگاه بین‌المللی پایه‌گذاری شده توسط شورا متهم به جنایت می‌گردد؛ تجارتمی که قرار داد آن به دلیل صادرات کالا به عراق یا لیبی به دستور شورا فسخ می‌شود؛ خریداری که نمی‌تواند یک کالای وارداتی را به دلیل تصمیم اتخاذ شده توسط کمیته تحریم‌ها اتباع کند یا شرکتی که ادعایش علیه عراق به دلیل تصمیم متخذه توسط کمیته غرامات رد شده است، همه و همه تحت تأثیر تصمیمات شورا می‌باشند و شروع به نشان دادن واکنش در برابر این تصمیمات می‌کنند، درست همانند گروههای طرفدار محیط زیست که مورد حمله گزارش یک هیأت وابسته به «گات» قرار گرفته بودند که اقدامات دولت آمریکا را جهت حمایت از دلفین‌ها در صنعت کنسرو ماهی تن مورد تأیید قرار نمی‌داد، در نتیجه این گروهها ناگهان نسبت به حل و فصل مناقشه «گات» و تأثیر آن بر قانون محیط زیست داخلی علاقه نشان دادند. (۶۲)

نگرانیهای موجود در رابطه با ضعف دموکراسی در شورا توسط تمایل فزاینده شورا نسبت به دادن مسؤلیت به دیگر ارگانهای سازمان ملل از یک سو در عین حال عدم موفقیت در همکاری با دیگران مانند دیگر سازمانهای بین‌المللی به منظور حفظ صلح بین‌المللی از سوی دیگر تشدید می‌شود. به طور کلی، جدا از تفویض اجازه نهایی جهت استفاده از زور، روشن نیست آیا شورا باید وظیفه طراحی دادگاه جنایات جنگی در یوگسلاوی و یا تعیین اینکه چه میزان از درآمد نفتی عراق باید در اختیار کمیته غرامات برای پرداخت ادعاهای وارده علیه عراق قرار گیرد را به دبیر کل سازمان ملل تفویض کند یا خیر؟ در عین حال مشخص نیست آیا کمیته تحریمها که بدون حق و تو عمل می‌کند باید این اجازه را داشته باشد تا اقدام به ارایه تفاسیر الزام‌آور در مورد تحریمهای مبهم شورا کند یا خیر؟ یا اینکه کمیته غرامات باید این امکان را داشته باشد تا نسبت به شایستگی بسیاری از انواع ادعاها در طرح مسؤلیت نامحدود شورا درباره عراق بعد از جنگ قضاوت کند. در این رابطه و در زمینه‌های دیگر گرچه شورا مسؤلیت نهایی را برای خود حفظ می‌کند، سابقه سازمانی ایجاد می‌شود و قوانین و خط‌مشی‌ها به گونه‌ای وضع می‌شوند که در منشور پیش بینی نشده است. سازمانها و ارگانهایی که این اعمال به آنها تفویض شده است با مشکل عدم پاسخگویی مؤثر در این

زمینه رویرو هستند. به این نگرانیها در واشنگتن یعنی جایی که به نظر می‌رسد تمام توجهات معطوف به خدمات غیر نظامی بین‌المللی و مدیریت سنتی و امور مالی می‌باشد، پرداخته نمی‌شود. (۶۳)

با این حال زمانی که شورا بیش از همیشه اقدام به تفویض قدرت و اختیارات خویش کرده و تعداد بیشتری از بازیگران را به عنوان هدف اعمال خویش و یا سهم در اقدامات خود درگیر می‌کند از دبیر کل گرفته تا کمیته تحریم‌ها و دیگر سازمانهای بین‌المللی، اعضای بیشتری از سازمان ملل نیاز به مطرح کردن خویش و اعمال حقوق خود جهت مشارکت در این فعالیت‌ها را احساس می‌کنند.

بی‌میلی سنتی شورا از سهم کردن دیگران در تلاشهای مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی بر این نگرانی‌ها می‌افزاید. به عقیده ناظران حفظ صلح، مؤثرترین و ارزان‌ترین راه حفظ صلح همانا اقدامات پیشگیرانه مؤثر قبل از نقض صلح است. اما اقدامات پیشگیرانه صرفاً نباید همانند به کارگیری نیرو در مقدونیه باشد، بلکه لازمه آن توجه خاص به مشکلات اجتماعی اقتصادی است که ریشه اصلی خشونت می‌باشند. شورا که توجه خویش را معطوف به خشونت و تهدید خشونت می‌کند از مهارت کافی جهت شناسایی این ریشه‌ها و علل برخوردار نبوده و برای این کار مجهز هم نمی‌باشد. دیگر سازمانها مثل بانک جهانی - صندوق بین‌المللی پول، شرکتهای خصوصی و سازمانهای غیر دولتی بهتر می‌توانند به این مسائل رسیدگی کنند. بنابراین اگر شورا می‌خواهد نقش پیشگیرانه مؤثری داشته باشد باید با این نهادها مشاوره کند، نه اینکه تنها از یک سازوکار پرهزینه جهت احراز صلح بهره جوید. (۶۴)

در دیگر بخشهای کاری شورا نیز نیاز مشابهی جهت هماهنگی و کار با دیگران به چشم می‌خورد، به ویژه در رابطه با وظایف گوناگونی که در قلمرو حفظ صلح مدرن قرار می‌گیرند (از این رو شورا دریافته است ضروری است که با سازمانهای منطقه‌ای وارد نوعی همکاری گردد. این سازمانها شامل سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) در مورد هائیتی، کنفرانس همکاری و امنیت اروپا (CSCE) و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) در رابطه با یوگسلاوی سابق، جامعه اقتصادی کشورهای آفریقای غربی (ECWAS) در رابطه با لیبریا و جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CSCE) در رابطه با آذربایجان و جمهوری گرجستان می‌شوند.)

اما حتی زمانی که شورا دیگر سازمانها را در وظایف خود سهم می‌کند در همان حال حق

نهایی در مورد مسایل مربوط به صلح و امنیت را برای خویش محفوظ می‌دارد. تصمیمات شورا به نظر غیر دموکراتیک می‌آیند، نه تنها به این خاطر که عدهٔ منتخبی از اعضا در تصمیمات آن دخیل هستند، بلکه به این دلیل که این تنها خود شورا است که بدون داشتن رابطه موازنه و نظارت با دیگر مؤسسات و ارگانها اقدام به قدرت نمایی می‌کند.

اصلاح ضعف دموکراسی موجود در دراز مدت به چیزی بیش از افزودن دو یا سه عضو جدید به شورا نیاز خواهد داشت. اکنون ایالات متحده باید به صورت جدی برخی تغییر روشها را که از ارگانهای دموکراتیک‌تر سازمان ملل مثل مجمع عمومی ناشی می‌شود از جمله پیشنهادهاى مربوط به همکاری و مشاوره بیشتر با مجمع قبل و یا بعد از اقدامات مهم شورا را مورد توجه قرار دهد. (۶۵)

این پیشنهادها از سابقه قابل احترامی برخوردارند. از همه اینها گذشته، این ایالات متحده آمریکا بود که اندکی پیش از آغاز جنگ سرد (سال ۱۹۵۰ و همزمان با به بن بست رسیدن کار شورا در قبال بحران کره) و با توجه به مسائل جاری در مقام تعریف مجدد نقش مجمع عمومی از طریق «قطعنامه اتحاد برای صلح» برآمد که براساس آن مجمع می‌تواند در صورت به بن بست رسیدن شورا جهت حفظ صلح دست به اقدام بزند. ایالات متحده که در آن زمان سعی کرد اعضای سازمان ملل را قانع کند که وظیفهٔ اصلی شورا یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به آن قدرت «انحصاری» نمی‌بخشد، اکنون باید مهيای مقابله با سابقه‌ای باشد که خود به برقراری آن کمک کرده است. ایالات متحده در موقعیتی نیست که بتواند نسبت به پیشنهادهاى مربوط به افزایش نقش مجمع عمومی در رابطه با صلح و امنیت اعتراض کند.

مایکل رایزن پیشنهاد می‌کند که کمیته مشورتی فصل ۷ متشکل از ۲۱ عضو مجمع باید تشکیل شود. (۶۶) براساس این پیشنهاد هرگاه شورا بخواهد به نوعی وارد مقوله فصل ۷ گردد، باید سریعاً کمیته را مطلع کند. دبیر کل و رییس شورا باید با اعضای کمیته ملاقات کرده و اطلاعات لازم را رد و بدل نمایند. در طول بحران، شورا و کمیته تماس دائمی و مشورتی خویش را به بهترین نحوی که در حقوق بین‌الملل و عمل درک و دریافت می‌شود، حفظ می‌کنند. مجمع عمومی نمی‌تواند تصمیم یا اقدام شورا را و تو کند، اما در عین حال مشارکت آن چیزی بیش از مطلع شدن صرف خواهد بود. یک چنین بده بستان سازمانی حس مشارکت عمیق‌تر را تشویق کرده و به تصمیمات نهایی شورا مشروعیت جهانی خواهد بخشید.

البته ایجاد تغییرات ملایمتر در مشاوره‌های غیر رسمی و محرمانه شورا مفید به نظر می‌رسد.

شورا که در طول چهار هفته اول جنگ هوایی سال ۱۹۹۱ بر فراز عراق حتی یک جلسه ساده هم برگزار نکرد، لازم است همانند همه سازمانهای عمومی بدانند که باید جوابگوی افکار عمومی باشد. گرچه غالب مسائلی که در درون شورا می‌گذرد، به خصوص در طول بحران باید مخفی و سری بماند، اما کشورهایی که تحت فشار و تأثیر مجازاتهای اقتصادی می‌باشند یا کشورهایی که انتظار می‌رود در اعزام نیرو به یک مأموریت خاص شرکت کنند باید قبل از هرگونه تصمیم‌گیری به شورا دعوت شوند - همان‌گونه که در مواد ۴۴ و ۵۵ منشور پیش بینی شده است. شورا همچنین باید به شکل جدی تری به وظیفه خود در مورد دادن گزارش به مجمع عمومی عمل کند. این گزارشها باید به موقع ارائه شده و جامعیت داشته باشند و نباید تنها شامل لیستی از تصمیمات شورا باشند، همچنین بعد از پایان بحران، شورا می‌تواند نظرات دیگران را در مورد مسائلی که ممکن است دوباره رخ دهند، جویا گردد.

کمیوهای هنجاری شورای امنیت

شورای امنیت و ایالات متحده نه فقط باید به این مسئله پردازند که شورا چگونه باید اقدام به تصمیم‌گیری کند بلکه باید مشخص نمایند که چه تصمیماتی باید اتخاذ شود. آنچه مورد تردید است نه تنها روشهای معمول بلکه موضوع و مفاد تشکیل این تصمیمات است.

توجهات قانونی ارائه شده برای درگیری در هایتی نمایانگر یک مسأله اصولی است؛ شورا نتوانسته است یک جایگزین مناسب برای تجاوز داخلی به عنوان علت وجودی منطقی خود در درازمدت بیابد. جدا از سیاست واقعگرایانه - تا امروز شورا هیچ‌گونه پاسخ اساسی به آنان که می‌پرسند چرا شورا در قبال موارد روشن تجاوز قصور ورزیده اما در موارد دیگر نقض منشور این چنین عمل نکرده، نداده است. چرا فقط لیبی و هایتی؟ اما نه اسرائیل، کوبا و کره شمالی؟ به خصوص برای آنهایی که قدرت اعمال حق و تو درباره این تصمیمات را ندارند، این اقدامات شورا مشکلاتی را در رابطه با توجهات هنجاری مطرح می‌کند.

دامنه و حدود عملیات اخیر حفظ صلح ارائه کننده یک دسته دیگر از تفاوت‌های هنجاری است. حتی مقامات رسمی عالی‌رتبه در واشنگتن اکنون در می‌یابند که به نظر می‌رسد زمانی که سازمان ملل سعی می‌کند روش حفظ صلح سنتی خویش را با منازعات جاری منطبق کند دچار دستپاچگی می‌شود. (۶۷)

همان‌گونه که مرحله دوم عملیات آمریکا در سومالی نشان داد امروزه نیروهای حافظ صلح به

طور فزاینده به نقاطی فرستاده می‌شوند که صلحی برای حفظ کردن وجود ندارد، مناطقی که دولت میزبانی وجود ندارد تا به حضور نیروهای حافظ صلح رضایت دهد و از آنها استقبال کند و مناطقی که در آنها قوانین داخلی به کارگیری زور را برای مواردی غیر از دفاع از خود پیش بینی می‌کنند. گرچه شکست مأموریت‌های حفظ صلح شورا برخی اوقات به دلیل شکست عزم و اراده سیاسی می‌باشد، حداقل بخشی از این مشکل ناشی از شکست و عدم موفقیت در ترسیم نیازمندیها و محدودیت‌های عملیات صلح مدرن است. برخی اوقات شورا با چنگ و دندان به حفظ صلح مبادرت می‌ورزد، بدون اینکه فصل ۷ منشور ملل متحد صراحتاً این عمل را تجویز کرده باشد و یا دید روشنی نسبت به نتایج مورد انتظار وجود داشته باشد و یا آنچه انجام می‌شود عملی در جهت به مرحله اجرا گذاشتن قوانین بین‌المللی باشد و بنابراین نسبت به ممنوعیت دخالت در صلاحیت یک دولت حالت استثنا داشته باشد. با توجه به این وضعیت است که عملیات حفظ صلح تبدیل به بوته آزمایش برای نوآوری‌های سریع و کثیف سازمانی شورا شده است که هدف از آنها رسیدگی فوری به بحرانهای بدون توجه به نتایج دراز مدت آن است به بیان کلی‌تر ایالات متحده باید پیامدهای این واقعیت را درک کند که شورا یک نهاد قانونگذار است که در عین حال تسهیل کننده سیاست خارجی این کشور است.

شورا زمانی که به موجب فصل ۷ منشور عمل می‌کند این قدرت را داراست که اقدام به تدوین قوانین الزام آوری کند که می‌توان از آنها علیه اعضای سازمان ملل و حتی کشورهای غیر عضو استفاده کرد.^(۶۸) در موارد مذکور و در موارد دیگر شورا ادعا می‌کند که براساس ضوابط و قواعد حقوقی عمل می‌کند و همچنین ادعا می‌کند که تابع حاکمیت قانون است و نیز چنین ادعا می‌کند که به شیوه‌ای عاقلانه عمل می‌کند. تصمیمات شورا بیانگر این واقعیت هستند که عراق، لیبی، صربستان و مونته‌نگرو به طرق مشخص قوانین بین‌المللی را نقض کرده‌اند و بدین ترتیب شورا در این موارد به قضاوت پرداخته و از جامعه بین‌الملل نیز می‌خواهد عملکرد شورا را مورد قضاوت قرار دهند و به آن به شکل یک دادگاه یا هیأت قانونگذاری نگاه کنند. در این صورت دولتها تشویق می‌شوند تا فعالیت‌های شورا را مورد قضاوت قرار دهند که نهایتاً منجر به ایجاد سابقه جهت تفسیر منشور می‌گردد. این قضاوت به گونه‌ای انجام می‌پذیرد که در مورد دیگر قوانین صورت می‌گیرد؛ یعنی با توجه به صراحت متن، هماهنگی با قوانین عام دیگر، همگونی بین رفتار و مجازات و بیطرفانه اجرا شدن آنها. اگر فعالیت‌های شورا را با دقت بررسی کنیم درمی‌یابیم که آنها با این نیازها هماهنگی ندارند. هنگامی که هیچ قانونی وجود ندارد که توضیح دهد شورا چه می‌کند و یا عملکرد

تا چه حد با منشور هماهنگی دارد، در این صورت طبیعی است که دولتها با تردیدهای قانونی مواجه شوند.

بیشتر انتقادهای وارده به شورا منتج به این امر می‌شوند که اقدامات شورا بسیار ناچیز و بسیار دیر هنگام است. مورد بوسنی مثالی از این دست است. این چنین نگرانی‌هایی باعث به وجود آمدن تردید در مورد ثبات قدم و معیارهای دو گانه شورا می‌شود؛ به طوری که لیبی به اتهام حمایت از تروریسم دولتی مجازات می‌گردد اما اسرائیل از این قاعده مستثنی می‌شود.

این نگرانیها از مشروعیت برخوردارند زیرا شورا ملزم است براساس اصل تساوی حاکمیت که در ماده (۱) ۲ منشور تصریح شده عمل کند. اما زمانی که شورا با سرعت زیاد و در سطحی گسترده کاری را انجام می‌دهد باز نگرانیها برانگیخته می‌شود؛ نه تنها به این دلیل که آنچه شورا انجام می‌دهد فراتر از امکانات و قابلیت‌های عملیاتی آن است بلکه همچنین به این دلیل شورا مشغول انجام کاری است که ممکن است دیگران بتوانند آن را بهتر، هر چند آهسته‌تر انجام دهند. در دوره اخیر (پس از جنگ سرد) شورا بعضی مواقع فراتر از نیاز و با سرعت به فرونشاندن آتش تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی عمل کرده است. در همان حال شورا تلاش می‌کند در مورد مناقشات حقوقی (مثل مورد عراق در خصوص تسلیحات، بدهی مالی و مرزهایش) رأی داده و راه‌حلهای بلند مدت حقوقی بر آنها تحمیل کند.

همچنین شورا سعی کرده است قوانین موجود را تغییر دهد (مثلاً در مورد رژیم استرداد یا تعقیب تروریست‌ها یا در رابطه با جنایات جنگی) و یا سعی می‌کند خود اجرای اصول حقوق بین‌الملل (مثل صدور حکم علیه عراق) را برعهده گیرد. هیچ موردی در منشور مانع از اجرای این اعمال نمی‌شود. در واقع در سال ۱۹۴۵ ایالات متحده چنین استدلال کرد که شورا دو وظیفه اساسی برعهده دارد: وظیفه سیاسی، یعنی انجام فعالیتهای اجرایی و یک وظیفه شبه قضایی برای حل و فصل مناقشات. آمریکا معتقد بود حق و تو فقط شامل مورد اول می‌شود و همه ملتها چه کوچک و چه بزرگ نباید در مناقشاتی که خود یک طرف آن را تشکیل می‌دهند، حق رأی داشته باشند. گرچه وعده آمریکا در مورد عدم به کارگیری حق و تو با آغاز جنگ سرد اجرا نشد، این فرضیه که شورا می‌تواند این نقش دوگانه را باموفقیت ایفا کند هنوز پابرجاست. احیای مجدد وعده خودداری از کاربرد حق و تو می‌تواند بار دیگر به ادعای شورا در زمینه نقش شبه قضایی خود اعتباری دوباره بخشد، اما در این مورد تردیدهایی وجود دارد. شورا در درجه اول محفلی سیاسی است که براساس نیازهای کوتاه مدت و نه چشم انداز دراز مدت قضایی یا عاقلانه عکس‌العمل از خود نشان می‌دهد.

نمایندگان شورا الزاماً نتایج قانونی آنچه را که انجام می‌دهند، در نظر نمی‌گیرند. احتمالاً چنین نیز باید باشد زیرا مجری صلح بین‌المللی باید ارگانی سیاسی باشد. تصمیم جهت عمل کردن یا عمل نکردن در مواردی شبیه مورد بوسنی باید عواملی غیر از ایجاد سوابق حقوقی مورد علاقه استادان حقوق را در نظر داشته باشد. تصمیمات شورا غالباً نتیجه چانه زنی سیاسی و مصالحه است و هیچ‌گونه تغییر در نحوه عضویت در آن نمی‌تواند شورا را تبدیل به یک دادگاه بیطرف یا یک هیات قانونگذاری مشورتی همچون کمیسیون حقوق بین‌الملل کند.

با وجود این، اگر حداقل برخی از تردیدهای موجود در مورد شورا به دلیل تمایل آن جهت ایفای نقش شبه قضایی و سיעتری نسبت به آن چیزی است که به منظور تضمین در برابر تهدیدات موجود نسبت به صلح توجیه‌پذیر می‌باشد، راههایی برای از بین بردن این تردیدها هم وجود دارد. شورا نمی‌تواند و نباید از اتخاذ تصمیمات الزام‌آور خودداری کند. رأی حقوقی شورا، به طور مثال در مورد اینکه الحاق کویت به عراق فاقد اعتبار قانونی است،^(۶۹) بخشی از وظیفه شورارا تشکیل می‌دهد. اما در عین حال شورا می‌تواند هوشیارانه خویشنداری از خود نشان داده و وظیفه تشریح و اجرای قانون را به سازمانهای مناسب‌تر واگذار کند. در موارد دیگر، زمانی که شورا توجیه هنجاری (برای آنچه که انجام می‌دهد) در اختیار ندارد و یا توجیه آن مشکوک است، باید در عقلانیت انجام دادن آن کار تجدید نظر کند. مثلاً شورا می‌توانست اقدام به حل و فصل مناقشات مرزی و مناقشات مربوط به تفسیر قراردادها بین عراق و کویت به گونه‌ای سنتی بنماید. این کار از طریق مراجعه به دادگاه بین‌المللی دادگستری یا حکمیت امکان‌پذیر بود. برای چنین مناقشات حقوقی در بخشهای مربوطه منشور مثل فصل ۶ راه حل اجباری پیش‌بینی نشده است. در موارد مشابه، اگر چه شورا می‌بایست اقدامات خاص عراق را در طول اشغال کویت محکوم کند، اما نیازی به مشخص کردن مشروعیت این اقدامات تحت قوانین موجود یا حدود مسؤولیت عراق نداشته است. شورا می‌توانست وجود یک محکمه بین‌المللی را جهت محاکمه اتباع لیبی بپذیرد که در آن صورت امکان مطرح شدن ادعاهای لیبی براساس قرارداد و مقاله‌نامه مونترال فراهم می‌شد. در موارد خاص شورا می‌تواند شرایط ناپایداری را بر اعمال معین تحمیل کند. و یا از خود سلب مسؤولیت کند تا بدین ترتیب بتواند تأثیرات قانونی را بر بحران موجود محدود نماید.^(۷۰) برای مثال تعیین اینکه ادامه تحریم تسلیحاتی بوسنی و یا ادامه بازرسی مراکز تسلیحاتی عراق توسط شورا یا یک ارگان بیطرف در طول مدت یکساله مورد بررسی مجدد قرار بگیرد نشان‌دهنده این واقعیت بود که شورا از تحدید قدرت خویش استقبال می‌کند و بدین ترتیب بین اعمال خود و

اعمال یک دادگاه یا یک ارگان قانونگذار تمایز قائل می‌شود.

به جای مأموریت دادن به دبیر کل سازمان ملل برای تهیه عجولانه پیش‌نویس اساسنامه یک دادگاه بی‌اثر جنایات جنگی برای یوگسلاوی سابق حتی‌الامکان بهتر بود به فرآیند حقیقت‌یابی سازمان ملل توسل جسته می‌شد، مثل ایجاد کمیسیون حقیقت‌یابی به شکلی که در السالوادور تجربه شد. چنین رهیافتی ممکن بود تأیید مجدد اصول حاکم بر دادگاه نورنبرگ را تا ایجاد یک دادگاه بین‌المللی کیفری از طریق یک فرآیند مشورتی‌تری یا تا اخذ نتایج بلندمدت از یک فرآیند صلح بزرگ‌تر و وسیع‌تر را در پی داشته باشد.

شاید بتوان نگرانیهای پیرامون مشروعیت در رابطه با ماهیت کار را نیز برطرف کرد. همان‌گونه که اخیراً از طرف کلمبیا پیشنهاد شد باید از طریق توسل به مفهومی از تجدید نظر اساسی در مورد تصمیمات شورا «جهت تقویت حس مسؤولیت ارگانهای سازمان ملل در راستای تفویض اختیارات بیشتر به آنها و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و همزمان مشروعیت بخشیدن به اقدامات شورا» عمل کرد.^(۷۱) این پیشنهاد آنقدرها هم که به نظر می‌رسد، رادیکال نمی‌باشد. حتی در سال ۱۹۴۵ زمانی که ساده‌لوحانه عقیده بر این بود که شورا می‌تواند با صلاحیت شبه قضایی عمل کند، ایالات متحده تأکید می‌کرد که جنبه‌های حقوقی مناقشات باید به دادگاه بین‌المللی دادگستری جهت مشورت و اعلام نظر ارجاع گردد، امری که در ماده (۳) ۳۶ منشور به آن اشاره شده است.

امروزه حداقل دو پرونده در مقابل دادگاه بین‌المللی دادگستری قرار دارد که چالشهایی را برای تصمیمات شورا به وجود آورده‌اند که ممکن است برای دادگاه جلوگیری از اتخاذ تصمیمی که بر اساس آن حداقل حق بازنگری مشروعیت فعالیت شورا محفوظ نگه داشته شود، کاری دشوار گردد.

چنین مواردی باید شورا را قانع کند تا نسبت به بازنگری نقش خویش در مقابل دادگاه تجدید نظر کند. در واقع شورا ممکن است هیچگونه حق انتخابی نداشته باشد زیرا هرگونه تصمیمی توسط دادگاه چه بسا بحث و منازعه را در پی داشته باشد و چالشهای آتی را نسبت به فعالیت‌های شورا اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. استدلالاتی لیبی در مقابل دادگاه بین‌المللی دادگستری که ایالات متحده و انگلیس را به خاطر نقش آنها در تحمیل مجازاتهای سازمان ملل هدف قرار داده است، قضاات دادگاه را وادار به بیان این مطلب کرده که شورا یا قوانین بین‌المللی را نقض کرده است و یا فراسوی حیطه اختیاراتش عمل می‌کند. همچنان‌که تقاضای مکرر بوسنی (در طول جنگ) از

دادگاه بین‌المللی دادگستری جهت لغو تحریم تسلیحاتی سازمان ملل، و حل آن توسط دادگاه به صورت بالقوه شورا را در مقابل مسئله حق ذاتی دفاع از خویش و نیز وظیفه شورا در چهارچوب حقوق بین‌الملل جهت یاری رساندن به قربانیان نسل‌کشی قرارداد - و مایه سرافکندگی شورا، سازمان ملل و حقوق بین‌الملل شد. تشویق و قبول حمایت و یاری از دادگاه بین‌المللی دادگستری (ICJ) در مورد مسائل فوق که برای حل و فصل قضایی آنها مناسب می‌باشد امکان جلوه‌گر شدن یک چنین مناظر در هم برهمی را در مقابل دادگاه کاهش می‌دهد و ممکن است در دراز مدت به نفع دادگاه شورا و حاکمیت قانون باشد.

نتیجه‌گیری

تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل همانند کلیه قوانین بین‌المللی نهایتاً به موجب مشروعیت جمعی مؤثر واقع می‌شود. مجازات‌های تعیین شده از سوی شورا همیشه به مورد اجرا در نیامده‌اند و تا زمانی که اقداماتی جهت افزایش حس مشارکت عمومی به عمل نیامده امکان زوال تأثیر این اقدامات و دیگر تصمیمات شورا وجود دارد. یا حداقل باعث مناقشه مستقیم میان ارگانهای سازمانی می‌گردد؛ همچنان که از قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل که (برخلاف نظر شورا) از ادامه تحریم تسلیحاتی بوسنی انتقاد کرده‌اند، برمی‌آید.^(۷۲)

به منظور پرهیز از تکرار سرنوشت سلف مشهور اما شکست خورده سازمان ملل یعنی جامعه ملل این سازمان باید اقدام به نجات مشروعیت خویش از باتلاق موجود کند. بازسازی شورای امنیت بخشی از این وظیفه مهم است. اما این کار باید با نگرشی عمیق‌تر نسبت به هدف نهایی انجام پذیرد.

از چشم انداز یک حقوق‌دان غربی مسئله غامض پیش روی شورا قابل پیش‌بینی است. منشوری که قدرت سیاسی غیر قابل بازنگری تفویض می‌کند بدون آنکه ارگانهای سیاسی و قضایی نظارت‌کننده و رقیب در کنار آن وجود داشته باشند، می‌تواند مبنای یک نظام کارآمد باشد اما چیزی نیست که ارزش نام خود را داشته باشد.^(۷۳) با این حال اگر قرار باشد نظم نوین جهانی یعنی نظامی براساس حاکمیت قانون وجود داشته باشد، مشکل بتوان گفت جهان به کجا خواهد رفت، مگر اینکه نظامی به وجود آید که تا حدودی به آنچه که توصیف شد، نزدیک باشد. شورا در وضعیت کنونی خود، با توجه به اختیارات قانونی خود قدرت‌نمایی می‌کند و هیچ ارگان دیگری نه مجمع عمومی و نه دادگاه بین‌المللی دادگستری به عنوان یک عامل کنترل یا متوازن‌کننده قابل قبول برای فعالیتهای

شورا ظهور نکرده است.

هیچ ارگانی وجود ندارد که براساس قواعد حقوقی بتواند از شورا حساب و کتاب بخواهد، در جهت حمایت از منافع اعضا یا غیر اعضا که حق رأی ندارند و یا حمایت از منافع بلند مدت خود قانون اقدام کند. نتیجه این امر ترس است، ترس از اینکه قدرتی که در مقابل کسی مسؤول نیست فقط به طور تصادفی از قانون تبعیت می‌کند و ترس از این که هر گونه صلحی که به بهای حاکمیت قانون به دست آید ممکن است عمر کوتاهی داشته باشد. کاستن از این ترس‌ها که نتیجه انباشت ضعف دموکراسی و کاستیهای هنجاری شورا می‌باشد نیازمند رهبری از سوی واشنگتن خواهد بود. و این امر مستلزم آن است که دولت آمریکا به همراه دیگر اعضای شورا به صورت جدی امکاناتی را مورد توجه قرار دهند که از اصلاحات جزئی در مورد عضویت دولتها در شورا فراتر رود.

یادداشت‌ها

• این مقاله ترجمه‌ای است از:

Jose E. Alvarez, "The Once and Future Security Council", in *The Washington Quarterly*, (spring 1995): 5-20

خوزه‌ای آلوارز، استاد حقوق در دانشکده حقوق دانشگاه میشیگان می‌باشد. این مقاله، تنظیم شده از نسخه‌ای است که به شورای روابط خارجی ارایه شده و در دانشکده فوق به چاپ رسیده است.

1 - Bob Dole, "Peace Keepers and Politics". *New York Times*, (January 24, 1994).

۲ - اگر چه دستورات ریاست جمهوری سندی طبقه بندی شده است دولت اقدام به نشر جزئی از «اوراق سفید» در مورد این مسأله نمود. مراجعه شود به:

"Administration policy on Reforming Multilateral Peace Operations, May 1994, *International Legal Materials*, 33 (1994), p. 705.

3 - Barbara Crossette, "At the UN a Drive for Diversity", *New York Times*, (October 24, 1994).

۴ - حتی تندترین انتقادهای سازمان ملل متماثل به این فرضیه بوده‌اند که شورای امنیت بعد از دوران جنگ سرد اکنون قدرتمند می‌شود تا به مأموریت اولیه خود که منشور سال ۱۹۴۵ مشخص شده بازگردد، مراجعه شود به:

Dick Thornburgh, "Report to the Secretary General of the United Nations" (U.N, New York N.Y. , March 1, 1993). p.1.

۵ - مراجعه شود به منشور ملل متحد ماده (۴) که استفاده از زور علیه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی یک دولت را ممنوع می‌کند.

۶ - مراجعه شود به مواد ۲۵، ۳۹ و ۴۸ منشور

۷ - مراجعه شود به قطعنامه شورای امنیت به شماره ۸۴ (۷ ژوئیه ۱۹۵).

8 - Joseph M.Sweeney; Covey L.Oliver, and Noyes E.Leech. *The International Legal System*. 3d.ed (Westburg. N.Y. Foundation press, 1988), p.1308.

9 - Fredric L.Kirgis, *International Organizations in Their Legal Setting*, 2 ed. (st.paul, Minn: west publishing, 1991) pp. 628-629.

۱۰ - مراجعه شود به قطعنامه‌های شورای امنیت به شماره ۷۳۳ (۲۳ ژانویه ۱۹۹۲) در مورد سومالی - شماره ۷۹۴ (۳ دسامبر ۱۹۹۲) در مورد سومالی - شماره ۷۱۳ (۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱) در مورد یوگسلاوی سابق - شماره ۶۸۸ (۵ آوریل ۱۹۹۱) در مورد عراق - شماره ۷۴۸ (۳۱ مارس ۱۹۹۲) در مورد لیبی - شماره ۹۴۰ (۳۱ ژوئیه ۱۹۹۴) در مورد هاییتی.

۱۱ - مراجعه شود به بریآن اورکهارت «چه کسی می‌تواند جنگ داخلی را متوقف کند؟» نیویورک تایمز، ۲۹ دسامبر ۱۹۹۱ (پیشنهاد یک نیروی واکنش سریع سازمان ملل تحت ماده ۴۳ قرار دادها)

12 - Burns Weston, "Security Council Resolution 678 and Persian Gulf Decision Making Precarious Legitimacy." *American Journal of International Law*, 85 (July 1991).

۱۳ - مراجعه شود به قطعنامه‌های شماره ۶۸۸ شورای امنیت (۵ آوریل ۱۹۹۱)

شماره ۶۸۹ (۹ آوریل ۱۹۹۱) - شماره ۶۹۲ (۲ می ۱۹۹۱)

شماره ۶۹۹ (۷ ژوئن ۱۹۹۱) - شماره ۷۰۵ (۱۵ اوت ۱۹۹۱)

شماره ۷۰۶ (۱۵ اوت ۱۹۹۱) - شماره ۷۰۷ (۱۵ اوت ۱۹۹۱)

شماره ۷۱۲ (۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱) و شماره ۷۱۵ (۱۱ اکتبر ۱۹۹۱).

۱۴ - این برآورد توسط وکلای آمریکایی کویت شامل خسارات زیست محیطی نمی‌گردد که شورا عراق را مشمول آنها نیز کرده است. گرچه تا امروز خودداری عراق از فروش نفت در بازارهای بین‌المللی تقریباً پرداخت غرامتها را غیر ممکن ساخته است کمیته غرامات به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

۱۵ - قبل از تشکیل کمیته غرامات جهت رسیدگی به ادعاهای علیه عراق گفته می‌شود که بزرگترین دادگاه بین‌المللی تعیین خسارات و غرامتها که بنابر تعداد ادعاها تشکیل شده بود مربوط به دیوان داوری ایران و آمریکا می‌شد.

۱۶ - تنها یک مسئله: چه حکم قانونی در رابطه با مسؤولیت یک دولت در قبال خسارات زیست محیطی صادر شده است؟

17 - Kirgis, *International Organizations*, pp. 852-867.

۱۸ - ماده (۷) ۲ منشور می‌گوید که هیچ چیز در منشور فعلی نباید به سازمان ملل اجازه دهد در اموری دخالت کند که در حیطه صلاحیت داخلی آن دولت بوده و یا لازم است اعضا چنین مسائلی را با منشور فعلی حل و فصل کنند. اما این اصل نباید بر به کارگیری روشهای عملی بر مبنای فصل ۷ منشور تأثیر بگذارند.

۱۹ - مقایسه کنید با ماده (۷) ۲ منشور که مداخله در امور داخلی یک دولت را تحت فصل ۷ منشور مجاز می‌دارد.

۲۰ - پرونده مربوط به مسائل و تفاسیر و به کارگیری مقاوله نامه ۱۹۷۱ مونترال در نتیجه حادثه هوایی لاکربی قانون اقدامات موقت، ۱۴ آوریل ۱۹۹۲ رجوع شود به:

Separate Opinion of Judge Mohammed Shahabuddeen, Mohammed Bedjaoui, Christopher G. Weeramantry, Bola Ajibola, and Ahmed Sadak El-Kosheri.

۲۱ - مراجعه شود به «مجوز سازمان ملل برای حمله به هاییتی» نیویورک تایمز (۲ اوت ۱۹۹۴) که می نویسد و اشنگتن بدون هیچ ملاحظه ای مرزهای آن چیزی را در نوردید که نام آن تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی است این کار در چهارچوب فصل ۷ منشور انجام پذیرفت. «مطابق معمول غالب مقامات و اشنگتن توجهی به این موضوع نکرده و در عوض توجه خود را بر روی مسئله دیگری متمرکز کردند بدین معنا که آیا تجاوز به هاییتی به نفع امنیت ملی آمریکا بود یا خیر؟

22 - "Administration Policy on Reforming Multilateral Peace Operations", p. 803.

۲۳ - قطعه نامه شماره ۸۲۷ شورای امنیت سازمان ملل (۲۵ می ۱۹۹۳)

24 - Payam Akhavan, "Punishing war Crimes in the Former Yugoslavia: A Critical Juncture for the New World Order", *Human Rights Quarterly*, 15 (1993).

25 - Kenneth Anderson, "Illiberal Tolerance: An Essay on the Fall of Yugoslavia and the Rise of Multiculturalism in the United States" *Virginia Journal of International Law*. 33 (winter 1993) p. 405 n. 55.

26 - *Ibid.*

۲۷ - مراجعه شود به نیروی ویژه ABA، گزارشی در مورد دادگاه بین المللی جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق.

۲۸ - قضاوت دادگاه بین المللی نظامی نورنبرگ، آلمان ۱۹۴۶ محاکمه جنایتکاران اصلی جنگ (۱۹۴۸) ص ۴۱۱ و ۴۲۷.

۲۹ - علی رغم صدور قطعه نامه شماره ۷۷۷ شورای امنیت به تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۲ و قطعه نامه مجمع عمومی به شماره ۴۷/۱ به سال ۱۹۹۲ که هر دو ظاهراً از جمهوری فدرال صربستان و مونته نگرو می خواهند که برای عضویت مجدد در سازمان ملل تقاضا کند، سازمان جمهوری فدرال یوگسلاوی را از خود بیرون نراند و تنها از حضور آن در مجمع عمومی جلوگیری به عمل آورد.

۳۰ - این مسئله باعث ساده سازی یک بحث بسیار غنی و پیچیده می گردد. مراجعه شود به:

J.H.H.Weiler, "The Transformation of Europe". *Yale Law Journal*, 100 (June 1991).

۳۱ - برای بررسی مسائل حقوقی که اخیراً در سازمان ملل مطرح شده اند مراجعه شود به:

«مسائل حقوقی فصلهای «دستور کار جهانی»، «مسائل پیش روی چهل و نهمین مجمع عمومی سازمان ملل»، (نیویورک ۱۹۹۴) و نشریات سالیانه قبلی به غیر از مجمع فعالترین ارگانه های سازمان ملل با نیروی بالقوه قانون گذاری شامل «کمسیون حقوق بین الملل»، «کمسیون سازمان ملل در مورد حقوق تجارت بین الملل و البته دیوان بین المللی دادگستری می شود.

32 - United States, Restrictions on Imports of Tuna from Mexico, 155 (1993) (panel Report not adopted by the GATT Contracting parties).

۳۳ - نگرانی مفرط و آشنگتن در مورد نیاز به یک «دفتر بازرسی عمومی و مستقل» در سازمان ملل مراجعه شود به:

Foreign Relations Authorization Act, 1994-95.

34 - Erskine Childers, "Old-Boying", *London Review of Books*, (August 18, 1994).

۳۵ - برای بررسی برخی از این مسائل مراجعه شود به گزارشهای سالیانه کمیته ویژه منشور ملل متحد و تقویت نقش سازمان ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳.

36 - W. Michael Reisman, "The Constitutional Crisis in the U.N.", *American Journal of International Law*, 87 (January 1993), p. 99.

37 - George Melloan "Facing the Realities of U.N Peacekeeping", *Wall Street Journal*, (April 12, 1993).

38 - Articles 2 (6), 25 and 48.

39 - Security Council Resolution 662 (August 9, 1990).

۴۰ - در عوض شورا اصلاحیه مربوط به قطعنامه ۶۸۷ را که توسط ۶ عضو عدم تمهید شورا ارایه شده بود رد کرد. این اصلاحیه متضمن افزودن پارگرافی بود که بر اصل شرایط خاص پافشاری می‌کرد و اعلام می‌داشت که اعمال شورا نباید در جهت احکام غیر ضروری باشد.

41 - A/C. 6/48/SR.7.

42 - General Assembly Resolution, A/Res/ 47/121.

43 - Reisman, "Constitutional Crisis", p. 95.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی